

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

سیمای عرفانی پیامبر (ص) در متون ادبی
(علمی - پژوهشی) *

دکتر بهروز رومیانی^۱، معصومه بخشی زاده^۲

چکیده

سیمایی که از پیامبر عظیم‌الشان اسلام در متون ادبی پارسی ترسیم‌گشته، بسیار متعالی و منحصر به فرد بوده است. همواره تلاش شده تا با استعانت از روایات تاریخی- مذهبی، بخشی از بزرگواری‌ها و برجستگی‌های فکری-اخلاقی ایشان بیان‌گردد. در کنار سیمای تاریخی پیامبر (ص) که بیانگر زندگی تاریخی ایشان است، مطالبی در متون ادبی روایت گردیده که بن‌مایه تاریخی و حقیقی ندارد؛ بلکه بیانگر خصوصیات است که با مبحث عرفانی «حقیقت‌محمدیه» همسو و همسان است.

حقیقت‌محمدیه که درحقیقت اشاره به نور نخستین دارد، در مقطعی خاص بر پیامبر اسلام اطلاق شده است. این فرآیند موجب شکل‌گیری مباحث و مسائلی پیرامون شخصیت ایشان شده که در این پژوهش، سیمای عرفانی پیامبر نامیده می‌شود که در برابر سیمای تاریخی و حقیقی ایشان، مبین مباحثی نظیر نخستین مخلوق، واسطه فیض، غایت آفرینش و ... شده که از خصوصیات اصلی حقیقت‌محمدیه است.

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد

-E-mai: masoomeh.bakhshizadeh@yahoo.com

در این پژوهش برآن هستیم تا با دسته‌بندی خصوصیات مطرح شده برای پیامبر، آنچه را که در حقیقت بیانگر حقیقت محمدیه است از سایر خصوصیات پیامبر که ریشه تاریخی دارد، متمایز کنیم.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اسلام، سیمای حقیقی محمد (ص)، سیمای عرفانی محمد (ص)، حقیقت محمدیه. عرفان اسلامی.

۱- مقدمه

ادبیات پارسی، جولانگاه حضور شخصیت‌های بیشماری بوده است که با توجه به موقعیت اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تاریخی خود در برهه‌ای از زمان مطرح شده‌اند. عمده‌ترین عامل توجه به این شخصیت‌ها، شکل‌گیری و گسترش نوع ادبی پویا و ظاهراً محبوب مدح و ستایش بوده است. در هر دوره، شعرا به مدح و ستایش بزرگان زمانه خود پرداخته‌اند؛ اما هر کدام از این افراد، با سرآمدن دوره زمامداری سیاسی یا مذهبی خویش، از سرلوحه مدیحه‌سرایی پارسی به زیر آمده و جای خود را به جانشینان سیاسی خود داده‌اند؛ به عنوان مثال، شعر پارسی که روزی فضای گسترده‌ای را برای مدح غزنویان در اختیار می‌نهاد؛ با زوال این حکومت، به سرعت فضای نوینی را جهت ستایش خاندان سلجوقیان در اختیار شعرا قرار داد. فرآیندی که با تغییر نظام سیاسی ایران تغییر رویه داد و از آن پس، شاهد مدح دست‌نشانده‌های حکومت مغول‌ها هستیم. در این میان، شخصیت‌های معدودی وجود داشتند که در هر دوره و تحت ولایت سیاسی هر سلسله‌ای، به عنوان الگوی تعالی انسانیت و سمبل حقانیت ستوده شدند. پیامبر اسلام، شاخص‌ترین چهره این مجموعه است. کمتر کتاب، رساله یا دیوان شعر پارسی است که پس از تقدیس و تسبیح ذات حق، به ستایش مقام شامخ ایشان روی‌نیاورده باشد. این فرآیند در انحصار گونه خاصی از متون پارسی نیست؛ بلکه می‌توان این رویه را در گونه‌های متفاوت نوشتارها؛ از جمله ادبی، عرفانی، فلسفی، مذهبی و ... مشاهده نمود.

با این حال، باید به این نکته نیز توجه کرد که سیمایی که از ایشان در متون ادبی ارائه شده است، ساختار یکسانی ندارد. توضیح این که بخشی از شخصیت پیامبر که گویای

جنبه‌های حقیقی شخصیت ایشان می‌باشد و در تمام کتب پارسی به آن اشاره شده‌است، قابلیت نامگذاری با همین نام؛ یعنی جنبه حقیقی و تاریخی شخصیت پیامبر را دارد و بخشی دیگر از شخصیت ارائه شده از ایشان، همسان با مفهومی عرفانی است که حقیقت محمدیه نام دارد که در این پژوهش، جنبه عرفانی شخصیت پیامبر نامیده شده و محور پژوهش به شمار می‌رود؛ گرچه با توجه به اهمیت شناخت جنبه حقیقی و تاریخی شخصیت پیامبر (ص)، برای شناخت و تعیین محدوده شخصیت عرفانی ایشان، ناگزیر به توجه به این مقوله هستیم.

۱-۱- بیان مسئله

اصولاً مباحث مطرح شده پیرامون پیامبر اسلام در متون ادبی؛ اعم از عرفانی و غیر عرفانی، قابلیت تقسیم به دو بخش تاریخی و فراتاریخی را دارد. در بخش تاریخی، شاهد ارائه مطالبی هستیم که دارای سند تاریخی است. روایات مندرج در این قسمت، به طور حتم و یقین در تاریخ مشخصی از حیات ایشان روی داده است و برای بسیاری از آن‌ها، سند تاریخی موجود می‌باشد. در بخش دوم که حاوی روایات فراتاریخی است، روایات و عقایدی بیان می‌گردد که سند تاریخی مشخص و قاطعی برای آن موجود نمی‌باشد و گاه صرفاً در بردارنده باوری مذهبی- عرفانی است. از آن جا که این مباحث، متأثر از یکی از مباحث عرفانی موسوم به حقیقت محمدیه است، این بخش از شخصیت ایشان را با عنوان سیمای عرفانی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

به طور مشخص، در زمینه سیمای عرفانی پیامبر (ص) در متون ادبی، تحقیق مستقلی انجام نگرفته است؛ باین حال ذکر این نکته الزامی است که پیرامون مبحث حقیقت محمدیه، انسان کامل و پیامبر (ص)، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که می‌توان به پژوهش‌هایی نظیر «حقیقت محمدی در آثار عرفانی با نگاهی بر انیس العارفين» از دکتر فاطمه کوپا اشاره کرد که در شماره بیستم فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ

شده است. همچنین مقاله «انسان کامل در فصوص و مثنوی» از دکتر محمد دشتی، چاپ شده در مجله هفت آسمان؛ «حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه» از مصطفی خلیلی، چاپ شده در شماره دوم فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین و مقالاتی با محتوایی مشابه قابل اشاره است که به بررسی مباحث مذکور پرداخته‌اند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پیامبر (ص)، شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین چهره مذهبی در متون ادب پارسی است. جایگاه مذهبی-سیاسی ایشان در میان مسلمانان، مهم‌ترین عامل توجه گسترده به ایشان در سطح متون ادبی-عرفانی بوده است. در این راستا، لازم است تا با توجه به تفاوت‌ها و تناقض‌هایی که در ترسیم سیمای ایشان در متون ادبی ملاحظه می‌شود، به بررسی جنبه‌های شخصیت ایشان روی بیاوریم و در جهت تبیین و تعیین حدود شخصیت عرفانی ایشان که بر اساس مبحث عرفانی حقیقت محمدیه به وجود آمده، تلاش کنیم. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در رابطه با سایر بزرگان مذهبی نیز قابل بررسی است.

۲- بحث

مهم‌ترین هدفی که با انجام این پژوهش در پی آن هستیم، تفکیک دو بخش مجزا از شخصیت ترسیم‌شده از پیامبر در متون عرفانی و ادبی است. در ضمن، تأثیر ایدئولوژی بر فرآیند شکل‌گیری شخصیت فراتاریخی یک شخصیت تاریخی نمایان می‌شود.

۲-۱- جنبه تاریخی شخصیت پیامبر

محمد بن عبدالله، در هفدهم ربیع‌الاول در شهر مکه چشم‌به‌جهان گشود. خاندان ایشان، از سران مشهور و خوش‌نام مکه ملقب به قریش بودند. او را به دایه‌ای به نام حلیمه سپردند تا در سرزمینی مناسب، از او مراقبت کنند. در بیست و پنج سالگی ازدواج کرد و در چهل سالگی به پیامبری برگزیده شد. پس از چند سال دعوت مردم در مکه، مجبور به هجرت به یثرب گردید. این واقعه، مرز تاریخی شمارش سال در سرزمین‌های اسلامی محسوب

می‌شود. در یثرب که پس از ورود پیامبر (ص)، مدینه‌النبی نامیده می‌شد، جدال میان مسلمانان و کفار مکه روی داد. پس از قدرت یافتن مسلمانان، مکه فتح گردید و در نهایت، اسلام به سرزمین‌های همجوار نیز نفوذ کرد. این وقایع که بخش کوچکی از رویدادهای زندگی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را دربرمی‌گیرد، در بسیاری از روایات و داستان‌واره‌های ادبی بیان گردیده است. یکی از مهم‌ترین وقایعی که در اشعار و متون ادبی به آن اشاره شده است، واقعه‌ای است که در شب معراج روی داده است:

در آمد یک شبی جبریل از دور براقی برق رو آورد از نور

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۳)

علاوه بر این، برخی از خصوصیات اخلاقی ایشان، مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند نهایت رأفت و مهربانی ایشان که در روایتی مندرج در مثنوی معنوی ملاحظه می‌شود (ن.ک: مولوی، ۱۳۸۳: ۵/۳۴۴) این بخش از روایات مندرج در متون ادبی - عرفانی، مأخوذ از روایات تاریخی در مورد آن حضرت می‌باشد؛ اما بخشی از مضامین ارائه شده پیرامون ایشان وجود دارد که منشأ تاریخی ندارد.

۲-۲- سیمای عرفانی پیامبر

سیمای عرفانی پیامبر، الزاماً آن چیزی نیست که در متون عرفانی به آن اشاره شده است؛ چراکه در بسیاری از متون عرفانی، آن چه مورد استناد قرار گرفته است، مبین بعد حقیقی و تاریخی شخصیت پیامبر می‌باشد. اما آن چه در این مبحث، سیمای عرفانی نامیده می‌شود، بخشی از شخصیت پیامبر است که به نظر می‌رسد، با بُعد حقیقی همسان نیست؛ مقوله‌ای که با عنوان حقیقت محمدیه شناخته شده تر می‌باشد.

در بسیاری از متون ادبی که عمدتاً با نگرش عرفانی نگارش یافته است، شاهد انتساب عنوان نخستین مخلوق به پیامبر هستیم. از آن جا که عرفا معتقدند که این نخستین مخلوق، به وجود آورنده سایر مخلوقات است، همچنین ایشان را به عنوان غایت آفرینش و واسطه دریافت فیض از ذات حق و افاضه آن به سایر موجودات معرفی کرده‌اند؛ می‌توان با

استعانت از مفهوم حقیقت محمدیه که در حقیقت، دارنده صفات و خصوصیات مزبور است، به توجیه و تفسیر این رویه پرداخت. لذا لازم است پیش از ورود به این مبحث و تطبیق این موارد با بخش عرفانی سیمای پیامبر، به تعریف و شناسایی حقیقت محمدیه روی بیاوریم.

۲-۲-۱- حقیقت محمدیه

نخستین تجلی حضرت حق در عرفان اسلامی، مسئله بحث برانگیزی بوده است. ارزشمندی این تجلی که با عناوین گوناگون از آن یاد شده، به خاطر صدور آفرینش از آن و نقش گسترده و قابل تأمل صادر نخستین در رساندن فیوضات الهی به سایر مخلوقات است. حقیقت محمدیه یا تجسم صادر نخستین، عموماً تعین اول خوانده می شود؛ با این حال، خصوصیات دیگری نیز برای آن بر شمرده اند؛ از جمله هدف آفرینش، واسطه فیض و... این تفاوت عملکرد به همراه تعدد مصادیق، عامل ابهام و ناشناخته ماندن مبحث حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی شده است؛ به گونه ای که معرفی و شناخت آن نیازمند بررسی متون مختلف و کاوش تفاوت ها و تمایزهای مطرح شده در کتب و رسالات عرفانی است. همان گونه که متذکر شدیم، تفاوت های چشمگیری در تعیین خصوصیات حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی مشاهده می شود که عمدتاً با اختلاف نظر در مورد مصداق حقیقی حقیقت محمدیه ارتباط مستقیم دارد. در مورد مصادیق حقیقت محمدیه، اختلاف نظر فاحشی میان مفسران، محققان و عارفان وجود دارد که با نگرش غالب بر جامعه همسو است. در همین راستا، حسن زاده آملی، اسامی متعددی برای حقیقت محمدیه ذکر کرده است:

« این کلمه در ذکر اسامی شریف صادر اول است که در صحف عرفانی و کتب حکمی سائراست: النَّفْسُ الرَّحْمَانِيَّةُ، الرَّقُّ الْمَشْهُورُ، الصَّادِرُ الْأَوَّلُ، الْفَيْضُ الْمُبْسِطُ، الْعُنْصُرُ الْأَوَّلُ، الْفَيْضُ الدَّائِي، التَّجَلِّيُ السَّارِي، الْإِمْدَادُ الْإِلَهِيُّ، الْوَجُودُ الْمُبْسِطُ، مَرْتَبَةُ الْجَمْعِ، ابْنُ الْكَوْنِ، أَمَّ عَالَمِ الْإِمْكَانِ...» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۷۸/۲).

بهترین توضیح در کشف دلایل تعدد عناوین حقیقت محمدیه، توجه به سخنان نسفی است که این پراکندگی را متأثر از تعدد عملکرد نور نخستین می‌داند: «بدان که عقل اول یک جوهر است. اما این جوهر را به اضافات و اعتبارات، به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند» (نسفی، ۱۳۸۸؛ ۶۳) نگاهی اجمالی به کتب عرفانی، مؤید این فرضیه خواهد بود که عرفا در صدد تلفیق و تطبیق شخصیت پیامبر با مفهوم حقیقت محمدیه بوده‌اند. در هر کتاب و گاه در هر مبحثی، گونه‌ای خاص از روایت حقیقت محمدی ملاحظه می‌شود؛ اما نکته قابل توجه در این زمینه این است که در برخی روایات، نور پیامبر به عنوان نور محمدی یا حقیقت محمدیه مطرح شده است (عین القضاة، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۹۴ و ۱۱۷ و ۱۷۴ و ۲۵۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۳۰۳) (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۳۸ و ۱۳۳ و ۱۵۹) (مولوی، ۱۳۷۹: ۱۱۰) (نسفی، ۱۳۸۹: ۳۹۸ و ۴۰۲ و ۴۶۶) (نسفی، ۱۳۸۴: ۸۵) (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)؛ در برخی روایات نیز اولین مخلوق، روح ایشان معرفی شده است (نجم رازی، ۱۳۷۸: ۳۷ و ۵۲ و ۴۰۳) (نجم رازی، ۱۳۸۵: ۱۷) (نسفی، ۱۳۸۴: ۸۵) (نسفی، ۱۳۸۹: ۳۹۸ و ۴۰۲ و ۴۶۶) (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۳۰) روایاتی دیگر نیز وجود دارد که قلم را اولین مخلوق می‌داند. (سمعانی، ۱۳۸۲-۳۶۰) (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۵۲) (نسفی، ۱۳۸۹: ۲۲۰ و ۳۸۹) (نسفی، ۱۳۸۴: ۴۸) (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) (افلاکی، ۱۳۸۶: ۴۸۲) البته نسفی، عبارتی کامل تر را نیز ارائه می‌دهد: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ مِنْ رُوحِي» (نسفی، ۱۳۸۴: ۷۰). عقل، دیگر مصداق نور محمدی است که به عنوان اولین مخلوق در برخی منابع عرفانی به آن اشاره شده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (حموی، ۱۳۸۶: ۹۰) (نجم رازی، ۱۳۸۷: ۴۶ و ۵۲) (نسفی، ۱۳۸۹: ۲۲۰ و ۳۹۸ و ۳۹۹) (نسفی، ۱۳۸۴: ۳۹ و ۴۵ و ۴۸) (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) همچنین عرش «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشَ» (نسفی، ۱۳۸۹: ۲۲۰)، مروارید «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الدَّرَّةَ» (نسفی، ۱۳۸۴: ۴۳) و جوهر «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْجَوْهَرَ» (نسفی، ۱۳۸۹: ۳۹۹) نیز به عنوان نخستین مخلوق معرفی شده‌اند. حتی احمد غزالی روایتی را بیان می‌کند که همه موارد را به عنوان نخستین مخلوق در کنار هم ذکر کرده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلَمُ وَ نُورِي وَ رُوحِي وَ الْعَقْلُ» (غزالی، ۱۳۶۲: ۶۲). البته با توجه به اینکه این روایت از حضرت

رسول نقل گردیده، می‌توان گفت که همه موارد در حقیقت به ایشان بازمی‌گردد و در نهایت مؤید این فرضیه است که پیامبر نخستین مخلوق است.

در تأویل و تفسیر حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی نیز با همین رویه روبرو هستیم. عمدتاً تلاش عرفا بر این بوده است که سایر سمبل‌ها را به پیامبر نسبت دهند؛ از همین روست که صفاتی چون محمدیه، محمدی، احمدی و ... به آن نسبت داده‌اند. به عنوان مثال، قیصری ضمن پذیرفتن تعریفی که مشتمل بر تعین اول است، با ذکر حدیثی از پیامبر که بیانگر خلقت ایشان، پیش از نخستین انسان است، صراحتاً بین پیامبر (ص) و مبحث حقیقت محمدیه همسانی برقرار کرده و آن را عین ثابت ایشان به‌شمار می‌آورد:

«حقیقت محمدیه در اصطلاح این طایفه همان عین ثابت احمدی است که به تجلی ارفع اعلی تحقق یافته است. بر عقل اول و قلم اعلی، که واسطه ظهور حقایق جبروتی است نیز حقیقت محمدیه اطلاق کرده‌اند. عقل اول به اصطلاح ارباب تحقیق اولین جلوه‌ی احمدی است که از لحاظ وساطت در ظهور وجود و ابناء از ذات و صفات و افعال حق به نبوت تعریفی متصف است، لذا فرمود: کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین. (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۴)

این در حالی است که بنابر نظریات محققان و عرفا، حقیقت محمدیه، مفهومی گسترده و ورای وجود مبارک پیامبر (ص) است. حقیقتی که مبین مفهوم نور نخستین در آفرینش است. حقیقت حقیقت محمدیه، همان گونه که پیش از این نیز متذکر شدیم، چیزی نیست جز نور نخستین که آغازگر آفرینش بوده است. با توجه به ارزش‌ها و باورها، در هر مکتب و هر مذهبی، مصداقی برای آن در نظر گرفته‌اند؛ مثلاً با در نظر گرفتن ارجمندی عقل در باور فلاسفه، این سمبل، جانشین نور محمدی گردیده است. تحت تأثیر ارجمندی مقام پیامبر در میان پیروانش، ایشان به عنوان نور نخستین و حقیقت محمدیه معرفی می‌شوند. (ن.ک: الیاده، ۱۹۰۷ - ۱۹۸۶: ۶۷۶۶/۱۲) پورنامداریان نیز گسترش این اصطلاح را در زمانی پس از درگذشت پیامبر اسلام دانسته، عقیده‌ای که ابتدا در میان شیعیان و به موازات آن، در میان اکثریت سنی نیز مطرح گشت و مورد پذیرش قرار گرفت (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۴۶).

همین نگرش، با توجه به تفاوت گرایش مذهبی مسلمانان، تحوّل دیگری را تجربه کرد؛ به این معنی که شیعیان، ائمه اطهار را به مفهوم حقیقت محمدیه پیوند زدند: «آخرین تجلی آن، بر طبق عقاید اهل سنت، در خود پیامبر خاتم؛ و بر طبق عقاید شیعه، در حضرت علی و امامان خاندان او ظهور کرد» (همان: ۱۴۶).

۲-۳- نور محمدی؛ پیامبر اسلام

تطبیق نور محمدی یا حقیقت محمدیه بر پیامبر، عامل مطرح شدن مباحثی جانبی در رابطه با ایشان گردیده است که در حقیقت از مباحث جانبی حقیقت محمدیه است؛ به عنوان مثال، در حالی که تاریخ مشخصی برای تولد پیامبر در تواریخ موجود است، تاریخی دیگر برای خلقت ایشان روایت شده که مبین ارتباط آن با حقیقت محمدیه است؛ چرا که در این روایت، خلقت پیامبر مانند حقیقت محمدیه در آغاز هستی اعلام شده است. هر چند در این زمینه، حدیث «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» نیز بی تأثیر نبوده است. علاوه بر این، پیامبر به عنوان غایت آفرینش، واسطه فیض و مصداق انسان کامل معرفی شده اند که مانند مورد اول، بی ارتباط با مقوله حقیقت محمدیه نیست.

۲-۳-۱- پیامبر؛ آغازگر خلقت

در تعریفات جرجانی، حقیقت محمدیه «ذات است با تعین اول که اسم اعظم است. این همان تعریفی است که در اصطلاحات حاشیه منازل السائرین نیز بیان گردیده است؛ با این توضیح که اسم اعظم همان اسماء الحسنی است.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۲۳۶/۴) البته خصوصیات دیگری نیز برای حقیقت محمدیه در نظر گرفته اند، از آن جمله در حاشیه- اللمعات در تعریف آن آمده است:

«حقیقت محمدی، برزخی است میانه قوس احدیت و واحدیت که از تجلی اوّل ظاهر گشته، چنانکه هیچ چیز را از معنی و صورت فرو گذاشت نکرده که آن را در خود به خودی خود ننموده - حقیقت محمدیه آن است که حق سبحانه نور وجود عام را به حقیقت

محمدی مقترن گردانید و در عرف محققان خلق عبارت از اقتران وجود است به حقیقتی از حقایق کونی..» (نقل: گوهرین، ۱۳۸۸: ۲۳/۵).

همان گونه که ملاحظه می شود، میان مفهوم حقیقت محمدیه به عنوان نخستین مخلوق و وجود مبارک پیامبر همسانی برقرار شده است. محمد (ص) نیز اولین مخلوق است. مخلوقی که خداوند بی واسطه از نور خویش آفریده است: «اول چیزی که خدای بیافرید، نور محمد بود، و چهار هزار سال بر راست عرش ایستاده بود. تسبیح و استغفار می کرد تا چون روز قیامت باشد تسبیح خویش به مطیعان امت خویش بخشد تا تقصیر ایشان به آن تسبیح تمام گردد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۲/۴۹). «خدای تعالی چون جان مصطفی را بیافرید پیش از آنکه همه خلق را بیافریند، او را بر سه مقام بداشت: بر مقام قرب، و بر مقام لطف و بر مقام هیبت. هزار سال بر مقام قرب بداشت تا با حق صحبت و انس گرفت و هزار سال بر مقام لطفش بداشت تا انبساط گرفت، و هزار سال بر مقام هیبتش بداشت تا ادب گرفت...» (همان: ۲/۵۴). نظریه ای که جیلانی ارائه می دهد، گرچه مؤید این فرضیه است که پیامبر اسلام، نخستین مخلوق است؛ با این حال، بیانگر نگرشی نوین به این مسئله نیز هست. بر اساس نظر جیلانی، در هر مرتبه، با نامی خاص بر این نور تجلی شده: «بدان که خدای تعالی صورت محمدیه را از نوری که به بدیع القادر مسمی است بیافرید، و به اسم المَنَّان القاهر در آن نظر فرمود، سپس به اسم اللطیف الغافر بدان تجلی فرمود: تا آن نور بدو قسم شد. از نصف اول که در طرف راست قرار گرفت بهشت را آفرید و آن را دار السَّعاده منعمین ساخت، و در نصف دیگر که در طرف چپ قرار داشت، دوزخ را آفرید و آن را دار الشَّقاوه اهل ضلال نمود.» (ن. ک: جیلانی، ۱۳۰۴: ۲/۲۹) و پس از این مراحل است که خداوند، از این نور سایر مخلوقات و از جمله حضرت آدم (ع) را خلق می کند (همان: ۲/۳۶).

مشابه با همین روایت را می توان در آثار قلندریان مشاهده نمود: «بدان که اول چیزی که حضرت ربُّ العزَّه آفرید، نور پاک حضرت محمد مصطفی بود که ندای حضرت در رسید که: ای نور حبیب من! و ای نور حضرت رسول من! خود را در حرکت آر! که نور به

حرکت در آمد، صد و بیست و چهار هزار قطره عرق از وی بچکید، و از هر قطره عرقی، پیغمبری آفرید. بعد از آن دو قطره عرق از چشم راست آن حضرت بچکید، از یکی جبرئیل بیافرید و از دیگری میکائیل آفرید...» (میرعابدینی، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

۲-۳-۲- پیامبر؛ هدف خلقت

اشاره به این موضوع که پیامبر غایت و هدف آفرینش است، در بسیاری از متون عرفانی قابل مشاهده است. بهاء ولد در این زمینه می نویسد: «حکمت الله از خلقت جهان به جز محبت نبود از آنکه هیچ صفتی ازین کامل تر نبود ازین معنی بود که مقصود از خلقت جهان محمد (ص) آمد که او حبیب الله بود. [لَوْلَا كَيْ خَلَقْنَا كَيْ إِلَّا فَلَائِكِ اِشَارَتِ بَدَانَسْتِ كِه اِگَر مَحَبَّتِ نُبُودِی و ما مَحَبَّتِ كَسِی نُبُودِیْمِی و كَسِی مَحَبَّتِ ما نُبُودِی هِیچ مَوْجُودِی هِست نِكِرْدِیْمِی كِه مَنْتَهَايِ مَبْتِغَايِ و جُودِ مَحَبَّتِ اسْتِ]» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱۴۱/۱). در دیگر آثار عرفانی، این نگرش ادامه می یابد. عطار با در نظر گرفتن این باور سروده است:

آفرینش را جز او مقصود نیست پاکدامن تر از او موجود نیست
(عطار، ۱۳۸۷: ۱۴)

کاشفی سبزواری ضمن اشاره به خلقت پیامبر (ص) قبل از سایر موجودات، او را هدف و غایت آفرینش معرفی می کند: «اول چیزی که آفریده شد نور حبیب الله بود. باقی همه از این نور آفریده شد. هدف از ایجاد کون و مکان و دور زمان، همه ظهور ایشان بود. مدار و قرار و نظام عالم کبری و صغری، بلکه ظهور صفات ازلی و ابدی منوط به استعداد کفایت ایشان بود» (کاشفی سبزواری، بی تا: ۴۹).

۲-۳-۳- پیامبر؛ واسطه فیض

حقیقت محمدیه، واسطه فیض در میان مخلوقات است. عمدتاً شاهد طرح این مبحث با استفاده از مبحث برزخیت هستیم: «حقیقت محمدی، برزخی است میانه قوس احدیت و واحدیت که از تجلی اول ظاهر گشته (حاشیه اشعه اللمعات، نقل: گوهرین، ۱۳۸۸: ۴/۴)

(۲۳۷). از این مقام، با عبارت شفاعت گری خلق نیز یاد شده است: «پیامبر عقل اوّل و روح اخیر بوده و حقیقت محمدیه ذات واحدی است که دوبار ظهور پیدا کرد یک مرتبه در ادبار خلق برای تکمیل خلاق و یکبار در اقبال به سوی حقّ برای شفاعت خلق» (ملاصدرا، ۱۳۶۴: ۳۹۹/۴). سنایی، خصوصیات را به پیامبر نسبت می‌دهد که به خوبی بیانگر پیوستگی سیمای پیامبر و مبحث حقیقت محمدیه در شعر او است. او مهمترین ویژگی نور محمدیه را که واسطه گری میان حق و خلق است بیان کرده:

خرد و جان او به هر دو سرای واسطه در میان خلق و خدای
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

یکی از مسائل مهم پیرامون پیامبر و جنبه عرفانی شخصیت ایشان، مسئله شفاعت در دو گیتی است. در بسیاری از اشعار و متون پارسی و عرفانی به این مقوله توجه شده و او را به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین شفیع روز قیامت معرفی و برای چنین روزی از ایشان مدد خواسته شده است. علاوه بر این که پیامبر واسطه خیر و شفاعت در آخرت می‌باشد، به عنوان شفیع این جهان و واسطه آفرینش نیز معرفی گردیده است:

آن حبیب خاص رب العالمین آن شفیع خلق عالم یوم دین
اوست ایجاد جهان را واسطه در میان خلق و خالق رابطه

(لاهیجی، ۱۳۸۸: ۸۵)

ملاصدرا بر این باور است که این حق در انحصار پیامبر است و دیگر کسانی که به این مقام نائل می‌شوند، به واسطه وجود پیامبر است:

«کسی اولاً و بالذات مأذون در شفاعت نیست مگر حقیقت محمدیه که هنگام وجود صوری تجردی، عقل اوّل یا قلم اعلی و یا عقل قرآنی نامیده شد و در نهایت هنگام ظهور بشری جسمانی به محمد بن عبدالله و خاتم الانبیاء مسمی گردید. چنانچه فرمود: كُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ وَ نِيزَ فَرَمُودُ: اَنَا سَيِّدُ وِلْدِ اَدْمَ وَ صَاحِبِ اللّٰوِءِ وَ فَاتِحِ بَابِ الشَّفَاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ۱۲۸/۴).

۲-۳-۴- طفیلی بودن کائنات

مسئله طفیلی بودن کائنات از این رو پیش می‌آید که بر اساس روایات مستند و مذهبی، خداوند، آفرینش را به خاطر وجود مبارک پیامبر (ص) خلق کرده‌است. این باور، اشاعه دهنده این نگرش بوده که بر خوان هستی، سایر موجودات به عنوان طفیلی پیامبر (ص) محسوب می‌شوند:

فرزند کاف و نون اند افراد کائنات احمد میان ایشان فرزند امجد است

(جامی، ۱۳۷۸: ۸۳)

۲-۳-۵- پیامبر؛ انسان کامل

انسان کامل، مهم‌ترین مصداق حقیقت محمدیه به شمار می‌رود. این مسئله‌ای است که مبدع این بحث در عرفان اسلامی؛ یعنی ابن عربی به آن اشاره کرده‌است. به تبع این نظریه، نگرش خاص و ممتازی به انسان و انسان کامل در عرفان قابل ملاحظه‌است. جیلانی، انسان کامل را قطبی می‌داند که گردش افلاک بر محور او انجام می‌پذیرد: «انَّ الْإِنْسَانَ الْكَامِلَ هُوَ قَطْبُ الَّذِي تُدَوَّرُ عَلَيْهِ الْأَفْلَاقُ الْوُجُودِ مِنْ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ» (جیلانی، ۱۳۰۴: ۴۸). گرچه جیلانی در ادامه اشاره می‌کند که نام انسان کامل، محمد است: «فَإِسْمُهُ الْأَصْلِيُّ الَّذِي هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم» (همان: ۴۸). باین حال باید در نظر داشت که در برخی از متون عرفانی، مسئله انسان کامل، به صورت مستقل از وجود پیامبر (ص) ارائه شده‌است. مرتبه انسان کامل به گونه‌ای قابل دستیابی معرفی شده که هر سالکی با انجام سلوک و فرائض طریقت بدان نائل می‌گردد؛ بنابراین با مقامی که پیامبر از آن مرتبه برخوردار است و کسی را توانایی نیل بدان نیست، تفاوت‌هایی دارد. نسفی در مورد این مقام می‌نویسد: «پس آدمی کعبه موجودات باشد و مسجود ملائکه باشد، و موجودات سجده آدمی از برای آن می‌کنند که انسان کامل در میان آدمیان است. پس جمله آدمیان طفیل انسان کامل‌اند. ای درویش مراد ما از آدم، انسان کامل است یعنی اینکه می‌گوییم که آدم جام جهان‌نما است، مراد ما انسان کامل است. در موجودات بزرگوارتر و داناتر از انسان کامل چیزی دیگر نیست» (نسفی، ۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۵۴).

سیدحیدر آملی، از این جهت که انسان، اشرف مخلوقات است و انبیاء و اولیاء، اشرف نوع انسان هستند، مبحث حقیقت محمدیه را از جنبه انسان کامل بودن به انبیاء و اولیاء نیز تعمیم می‌دهد: «انسان اشرف موجودات و اکمل آنها است و انبیاء علیهم السلام اشرف نوع انسان‌اند و پس از ایشان اولیاء اشرف نوع آدمیان‌اند» (سیدحیدر آملی، ۱۳۷۸: ۱۰). از همین روست که پیامبر را نمونه حقیقی انسان کامل دانسته‌اند: «او انسان کامل است و همه انبیا و اولیا به او ملحق می‌شوند از قبیل الحاق کامل به اکمل و به او منسوبند چون انتساب فاضل به افضل، او و به اتفاق همه کامل است و هیچ یک از کاملان از حیث خلقت و خلقت به مقام او نمی‌رسند و لفظ انسان کامل مخصوص اوست» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۳/ ۲۵۹).

احتمالاً گوهرین در این اظهار نظر، از تقریرات قیصری پیرامون این مبحث غافل نبوده است. قیصری نیز نمونه حقیقی و کامل انسان را پیامبر (ص) معرفی می‌کند: «مصدق اتم و اکمل انسان کامل نیز وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و حقیقت نورانی و لاهوتی آن نازنین نگار هستی، که همه اولیا و انبیا در تحت پرچم او علمداری گردش عالمیان را به عهده می‌گیرند. به گفته علامه قیصری: «قطب آن است که گردش احکام عالم برگرد اوست، و همو از ازل تا به ابد مرکز دایره وجود است. با معتبر دانستن حکم یگانگی، حقیقت این قطب - که نخستین مخلوق و صادر خداوند است - یکی است، و آن حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله است» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

شاید تحت تأثیر همین نظریه است که ایشان را اشرف مخلوقات نیز دانسته‌اند، گرچه این جایگاه به انسان نیز نسبت داده شده است.

۲-۳-۶- پیامبر؛ اشرف مخلوقات

همین که پیامبر (ص)، عامل ایجاد خلقت و نخستین فروزه حق باشد، نشان از رفعت مقام ایشان دارد؛ بنابراین طرح مبحث اشرف مخلوقات در مورد ایشان، مسئله دور از انتظاری نیست. اگر چه انسان اشرف مخلوقات، مسجود فرشتگان، خلیفه خدا در همه مراتب هستی، مثل اعلائی حق، آینه تمام نمای اسماء و صفات الهی، جان جهان، اسم اعظم

خداوند، غایت آفرینش، واسطه نزول فیض از مبدأ فیاض به تمامی موجودات عالم وجود است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰۹)؛ با این حال ذات پیامبر، ارزشمندترین وجود در عالم هستی است. در بسیاری از متون عرفانی و البته غیر عرفانی به این مسئله اشاره شده است. در بسیاری از متون ادبی و عرفانی، جایگاهی به انسان اختصاص داده شده که مقام اشرف مخلوقات خوانده می شود. همین رویه را در مورد پیامبر اسلام نیز می توان مشاهده نمود:

الا ای قـدوۀ اولاد آدم طفیل ذات پاکت کل عالم
توئی جان و جهان مانند جسم است توئی معنا و عالم همچو اسم است
(خوارزمی، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

علاوه بر این فضیلت که محمد بی واسطه از نور حق آفریده شده، او به عنوان مونس خداوند معرفی شده و خداوند، محمد را به خاطر خود آفریده است (عین القضاء، ۱۳۸۶: ۱۸۰). در نصّ النصوص البته پیامبر به عنوان آدم حقیقی معرفی شده است. کسی که ارزشمندترین آفریده است و البته اشرف انسانها و انبیاء دانسته می شود: «بدان که او علیه السلام صورتاً و معنأ بزرگترین و عظیم ترین موجودات و مخلوقات است. از لحاظ مقام و مرتبت اشرف انبیاء و رسل است. صورت حق و سایه او و خلیفه او است. آدم حقیقی و انسان کلی است و آنچه در حقیقت آمده است که خلق الله تعالی آدم علی صورته یعنی این صورت که مجموع جامعیت اسماء و مجموعیت ذات الهی است. آدم حقیقی غیر او نیست» (آملی، ۱۹۷۵: ۴۶).

گفت پیغمبر شما را ای مهان چون پدر هستم شفیق و مهربان
زان سبب که جمله اجزای من اید جزو را از کل چرا بر می کنید
(مولوی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۱۰-۱۱۱)

۲-۳-۷- پیامبر؛ اشرف انبیاء

ترجیح پیامبر اسلام (ص) بر دیگر انبیاء، یکی از شایع ترین مباحث مطرح در مورد ایشان در عرفان اسلامی است. بر اساس این نظریه، پیامبر به دلایل خاصی به این ارجحیت دست یافته است. مولانا این مقوله را متأثر از فرد بودن پیامبر در عشق می داند:

منتهی در عشق چون او بود فرد پس مرو را ز انبیا تخصیص کرد

(همان: ۱۷۴-۱۷۵)

به همین خاطر است که عین القضاة، ایشان را مونس خداوند معرفی می‌کند: «می‌گویند «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْكَوْنَيْنِ» اگر نه برای وجود تو بودی و آشکار کردیم، و ترا ای محمد (ص) از بهر خود برگزیدیم. محمد را از بهر خود آفرید تا مونس و همسر او باشد که «خَلَقْتُ الْعَالَمَ لَكُمْ وَ خَلَقْتُكُمْ لِأَجْلِي» و جمله موجودات از بهر محمد آفرید» (عین القضاة، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

مولانا که همواره به ترجیح پیامبر بر سایر مخلوقات اشاره کرده است:

پس سری که مغز آن افلاک بود اندر آخر خواجه لولاک بود

(مولوی، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۹۹-۳۰۰)

اشاره می‌کند به این مسئله که دعوت مذهبی سایر انبیا نیز به پیامبر ختم می‌شود:

ختم‌هایی که انبیا بگذاشتند آن به دین احمدی برداشتند

(همان: ۴۲۷/ ۶)

یکی از مضامینی که تحت تأثیر این مبحث مورد توجه عرفا قرار گرفته، طفیلی بودن سایر پیامبران در برابر حضرت محمد (ص) است:

غرض او بُد ز گردش عالم خوانده او و طفیل او آدم

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

قیصری، سایر انبیا را نورگیرنده از وجود پیامبر (ص) دانسته و معتقد است که ایشان، مبدأ حقیقت خلافت و نبوت است. حقیقتی که با فرستادن هر نبی و منجی توأم بوده و یاری‌گر انبیا در اظهار علوم زمانه بوده است (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۸۵).

۳- نتیجه گیری

در عرفان اسلامی، شاهد تصویری خاص از پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) هستیم که تحت تأثیر یکی از مباحث اصلی عرفان اسلامی موسوم به حقیقت محمدیه پدید آمده

است. حقیقت محمدیه، اصطلاحی عرفانی - مذهبی است که بر مخلوق نخستین که آفرینش معلول آن می‌باشد، شکل گرفته‌است. در این راستا، شاهد شکل‌گیری انتساب مباحثی مرتبط با مقوله حقیقت محمدیه بر پیامبر اسلام هستیم؛ از جمله اولین مخلوق، اشرف مخلوقات، اشرف انبیاء، غایت آفرینش و واسطه فیض هستیم. این فرآیند، شکل دهنده سیمای عرفانی پیامبر (ص) است که در کنار سیمای حقیقی ایشان، زینت بخش متون ادبی و عرفانی است.

بر این اساس، عرفا، پیامبر (ص) را اولین آفریده و صادر نخستین معرفی کرده‌اند. مخلوقی که سایر مخلوقات از وجود ایشان آفریده شده‌اند. علاوه بر این، پیامبر (ص) به مانند تجسم حقیقت محمدیه که صادر نخستین در عرفان اسلامی است، رساننده فیض از باری تعالی به سایر مخلوقات است. همچنین غایت خلقت و هدف آفرینش که حقیقت محمدیه است، به پیامبر (ص) منسوب شده است. فرآیندی که در مورد مبحث انسان کامل که مهم‌ترین مصداق حقیقت محمدیه است، تکرار شده‌است؛ به این صورت که پیامبر (ص) مصداق حقیقی و کامل انسان کامل در هستی است. این موارد در نهایت توانسته‌است، بُعدی متفاوت و متعالی از شخصیت پیامبر (ص) را در متون ادبی - عرفانی به نمایش بگذارد که با توجه به عرفانی بودن مبحث حقیقت محمدیه، سیمای عرفانی پیامبر (ص) نامیده شد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آملی، حیدر بن علی. (۱۹۷۵). *المقدمات من نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم*. مقدمه هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.
۲. افلاکی، احمد بن اخی ناطور. (۱۳۸۶). *مناقب العارفين*. تهران: اقبال.
۳. بهاء ولد، محمد بن حسین خطیبی. (۱۳۵۲). *معارف*. تهران: کتابخانه طهوری.
۴. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). *داستان پیامبران در کلیات شمس*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۵. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). **هزار و یک کلمه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. راز شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۴۲). **ملکوت المعرفه**. به اهتمام آقا میرزا احمد تبریزی. شیراز: مطبعه احمدی.
۷. سجّادی، جعفر. (۱۳۷۰). **فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی**. تهران: طهوری.
۸. سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۵). **دیوان**. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: سنایی.
۹. صدر المتألهین شیرازی. (۱۳۶۳). **مفاتیح الغیب**. ترجمه و تعلیق محمد خواجهوی. چاپ اول، تهران: انتشارات مولی.
۱۰. عزالدین کاشانی، محمود بن علی. (۱۳۸۷). **مصباح الهدایه و مفتاح الهدایه**. تصحیح و توضیحات عفت کرباسی، محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
۱۱. عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷). **الهی نامه**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۲. عین القضاة، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۶). **تمهیدات**. با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
۱۳. غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۶۲). **فضائل الانام من رسال حجة الاسلام**. تصحیح عباس اقبال. تهران: امیرکبیر.
۱۴. قیصری، علامه داوود. (۱۳۷۵). **شرح فصوص الحکم لابن العربی**. تحقیق و تصحیح مرحوم سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. خوارزمی، حسین بن حسن. (۱۳۷۶). **شرح فصوص الحکم محی الدین بن عربی**. تهران: مولی.
۱۶. گوهرین، صادق. (۱۳۸۸). **فرهنگ اصطلاحات عرفانی**. تهران: زوار.
۱۷. لاهیجی، محمد بن یحیی. (۱۳۸۳). **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**. مقدمه و تصحیح محمدرضا بزرگی خالقی و عفت کرباسی. تهران: زوار.
۱۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). **بحار الانوار**. داراحیاء التراث العربی.
۱۹. مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). **شرح التعرف لمذهب التصوف**. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: اساطیر.

۲۰. ملاصدرا. (۱۳۷۰). **شرح اصول کافی**. تحقیق محمد خواجهوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۳). **مثنوی معنوی**. تصحیح، مقدمه و کشف الایات از قوام الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
۲۲. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). **گزیده غزلیات شمس**. به کوشش محمد رضا شفیع کدکنی. تهران: امیر کبیر.
۲۳. نسفی، عزیز بن محمد. (۱۳۸۹). **انسان کامل**. انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران. تهران: طهوری.
۲۴. ----- (۱۳۸۸). **زبدة الحقایق**. تصحیح، مقدمه و تعلیقات از حق وردی ناصری. تهران: طهوری.
۲۵. ----- (۱۳۸۴). **کشف الحقایق**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۱). **رساله عشق و عقل**. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. ----- (۱۳۸۷). **مرصاد العباد**. تهران: علمی و فرهنگی.

(ب) منابع لاتین

1. Elyade.mircea. (1986) .**encyclopedia of religion**. editor in Chief, Mircea Eliade; editors, Charles J. Adams...[et al.] NewYork: Simon and Schuster Macmillan.

